

## مسئولیت، قدرت و گسست

### بحران اعتماد و ضرورت پاسخ‌گویی

ایران امروز بیش از آنکه با بحران حکومت روبه‌رو باشد، با بحران اعتماد روبه‌روست. اعتراضات، سرکوب‌ها، زندان‌ها، مهاجرت‌ها، ناامیدی‌ها و به‌ویژه رخداد‌های خونین ۱۸ و ۱۹ دی که به جان‌باختن و آسیب دیدن شمار زیادی از شهروندان ایرانی انجامید، جامعه‌ای را پدید آورده که نه تنها از نظر سیاسی، بلکه از نظر روانی و اجتماعی نیز دچار فرسایش شده است. نسلی زخمی شده، خانواده‌هایی داغدار شده‌اند و سرمایه اجتماعی کشوری که زمانی بر سر بسیاری از اصول مشترک توافق داشت، امروز بیش از هر زمان دیگری فرسوده و چندپاره به نظر می‌رسد.

در چنین شرایطی، جمهوری اسلامی بی‌تردید نخستین نهادی است که باید پاسخ‌گو باشد. زیرا قدرت، ابزار امنیتی، امکانات اجرایی و اختیار تصمیم‌گیری در اختیار او بوده است. هیچ حکومتی نمی‌تواند از پیامدهای عملکرد خود فاصله بگیرد و مسئولیت خون‌های ریخته شده، سرکوب‌ها، بازداشت‌ها و هزینه‌هایی را که بر جامعه تحمیل کرده نادیده بگیرد. اما مسئله به اینجا ختم نمی‌شود.

قدرت‌های خارجی نیز باید در باره نقش خود در شکل‌گیری و تداوم این بحران‌ها پاسخ دهند. آمریکا، اسرائیل و دیگر بازیگران منطقه‌ای سال‌هاست که در معادلات ایران حضور مستقیم یا غیرمستقیم دارند؛ از تحریم‌های گسترده گرفته تا فشارهای سیاسی، امنیتی و اطلاعاتی. با این حال، کمتر دیده شده است که آثار انسانی و اجتماعی این سیاست‌ها در برابر یک مرجع مستقل و بی‌طرف بین‌المللی مورد ارزیابی قرار گیرد. طنز تلخ تاریخ آن است که قدرتمندترین بازیگران جهان، اغلب کمترین میزان پاسخ‌گویی را دارند.

اما شاید حساس‌ترین بخش ماجرا به اپوزیسیون بازگردد. زیرا اپوزیسیون زمانی که خود را آلترناتیو یک حکومت معرفی می‌کند، دیگر صرفاً یک منتقد نیست؛ بلکه مدعی رهبری سیاسی است و به همین دلیل باید در برابر نتایج مواضع، فراخوان‌ها و تصمیمات خود نیز پاسخ‌گو باشد.

بخش مهمی از منتقدان رضا پهلوی معتقدند که او در سال‌های اخیر، به‌ویژه در جریان اعتراضات و حوادث منتهی به رخداد‌های خونین ۱۸ و ۱۹ دی، در بسیج افکار عمومی و تشویق مردم به حضور در خیابان‌ها نقش فعالی ایفا کرده است؛ آن هم در شرایطی که از توان گسترده جمهوری اسلامی در سرکوب، کنترل امنیتی و مدیریت بحران آگاهی وجود داشت. از نگاه این منتقدان، مسئله تنها یک اختلاف سیاسی نیست؛ بلکه موضوع بر سر مسئولیت نتایج و پیامدهای چنین فراخوان‌هایی است.

افزون بر این، منتقدان او بر این باورند که نزدیکی سیاسی و هماهنگی‌های آشکار با اسرائیل و برخی محافل قدرت در غرب، پرسش‌های جدی درباره میزان استقلال سیاسی او ایجاد کرده است. آنان معتقدند که این رویکرد نه تنها به افزایش شکاف‌های اجتماعی و سیاسی در میان ایرانیان دامن زده، بلکه در مواردی هزینه‌های سنگینی را بر جامعه مدنی ایران تحمیل کرده است؛ هزینه‌هایی که هنوز ابعاد واقعی آن به درستی روشن نشده است. در چنین شرایطی، پرسش‌هایی بنیادین مطرح می‌شود: اگر یک سیاستمدار مردم را به خیابان فرا بخواند، آیا در برابر نتایج آن فراخوان‌ها مسئولیتی ندارد؟ اگر فردی خود را رهبر آینده یک ملت بداند، آیا جامعه حق ندارد درباره میزان استقلال سیاسی او پرسش کند؟

و اگر روابط، هماهنگی‌ها یا مواضع او به تعمیق شکاف اجتماعی، افزایش تنش و تحمیل هزینه بر جامعه منجر شده باشد، آیا نباید این موضوع در یک چارچوب حقوقی، مستقل و مبتنی بر راستی‌آزمایی مورد بررسی قرار گیرد؟ این پرسش‌ها نه از سر انتقام، بلکه از سر ضرورت شفافیت مطرح می‌شوند. زیرا جامعه‌ای که نتواند نقش همه بازیگران خود - از حکومت گرفته تا اپوزیسیون و قدرت‌های خارجی - را به شکلی مستقل و بی‌طرفانه بررسی کند، محکوم است بارها و بارها همان اشتباهات را تکرار کند. به همین دلیل، موضوع فقط جمهوری اسلامی نیست.

موضوع فقط رضا پهلوی هم نیست. موضوع اصل پاسخ‌گویی است. هیچ فردی که بر سرنوشت میلیون‌ها انسان اثر می‌گذارد، نباید فراتر از پرسش و بررسی باشد. نه حکومت. نه اپوزیسیون. نه قدرت‌های خارجی. و نه هیچ شخصیتی که خود را نماینده آینده ایران معرفی می‌کند.

زیرا تاریخ بارها نشان داده است که بزرگ‌ترین آسیب‌ها تنها از استبداد آشکار آغاز نمی‌شوند؛ گاه از جایی آغاز می‌شوند که یک فرد، یک جریان یا یک قدرت، خود را از پاسخ‌گویی بی‌نیاز بداند. و شاید بحران بزرگ امروز ایران، پیش از آنکه بحران قدرت باشد، بحران مسئولیت است.

بحرانی که در آن همه می‌خواهند سخن بگویند، همه می‌خواهند رهبری کنند، همه می‌خواهند قضاوت کنند، اما کمتر کسی حاضر است روزی خود در جایگاه پاسخ‌گویی قرار گیرد.

ایران امروز بیش از قهرمانان جدید، به حقیقت نیاز دارد؛ حقیقتی که بتواند در روشنایی یک بررسی مستقل، از میان روایت‌های متضاد عبور کند و راه را برای بازسازی اعتماد ملی هموار سازد. زیرا آنچه در نهایت یک ملت را از درون فرومی‌پاشد، فقط سرکوب، تحریم یا بحران اقتصادی نیست **فقدان اعتماد و غیبت پاسخ‌گویی است.** و هیچ جامعه‌ای بدون حقیقت، شفافیت و مسئولیت‌پذیری نمی‌تواند آینده‌ای پایدار برای خود بسازد.